

مدارس زرتشتیان در دوره قاجار

جلیل ناییان*

جواد علیپور سیلاب**

چکیده

زرتشتیان، از اقلیت‌های دینی ایران، تا اواسط دوره قاجاریه مثل اغلب ساکنان ایران از داشتن سواد و مدرسه محروم بودند. آموزش و پرورش در میان زرتشتیان بیش تر آموزش مسائل دینی را شامل می‌شد. شکل‌گیری مدارس جدید از زمان ورود نخستین فرستاده پارسیان، «مانکجی لیمچی هوشنگ هاتریا»، عملی شد، او توانست در مدت حضورش در ایران مدارس را برای کودکان زرتشتی تأسیس کند. بعد از او هم دیگر فرستادگان پارسی از جمله کیخسرو جی خان صاحب کار او را ادامه دادند. ارباب کیخسرو شاهرخ هم در تأسیس مدارس بسیار کوشا بود. مدارس زرتشتیان خاص پسران نبود و مدارس هم برای دختران زرتشتی تأسیس شد. در این مقاله سعی شده است با رویکردی تحقیقی و تحلیلی تأثیرات مدارس در پیشرفت فرهنگی و اجتماعی زرتشتیان ایران بررسی شود و نشان داده شود که این مدارس زمینه را برای حضور زرتشتیان در عرصه اجتماع ایران فراهم ساختند.

کلیدواژه‌ها: زرتشتیان، مدارس، مانکجی، پارسیان، تعلیم و تربیت.

۱. مقدمه

در ایران دوره قاجار تا زمان تأسیس دارالفنون به تعلیم و تربیت چندان توجه نمی‌شد. در

* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز

** دانشجوی دکتری، دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول) javadalipoor.s@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۹/۹

میان مسلمانان، آموختن قرآن، سواد خواندن و نوشتن فارسی، و شرعیات در مکتب‌خانه تعلیم داده می‌شد و عهده‌دار آن ملاها و روحانیان بودند. بدین صورت تعلیم و تربیت و فرهنگ جامعه ایرانی کاملاً در اختیار طبقه متنفذ روحانی بود و این شیوه از تعلیم و تربیت اقلیت‌های دینی، یعنی مسیحیان، یهودیان، و به‌ویژه زرتشتیان، را هم تحت تأثیر قرار داده بود. بنابراین، تعلیم مسائل دینی مهم‌ترین برنامه‌های درسی اقلیت‌های دینی بود. اما ورود «مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا» (Manekji Limiji Houshang Hateria)، نخستین فرستاده پارسیان به ایران، در شیوه تعلیم و تربیت مدارس زرتشتیان ایران، تغییراتی به وجود آورد. با تلاش‌های مداوم او، برای اولین بار مدارس به سبک جدید تشکیل شد که در آن کودکان زرتشتی در کنار مسائل دینی، علوم دیگری چون ریاضیات و زبان انگلیسی را یاد می‌گرفتند.

شایان ذکر است که نویسندگان زرتشتی و غیر زرتشتی تحقیقات منسجم، مدون و درخور توجهی در مورد مدارس زرتشتیان ننوشته‌اند، از این‌رو منابع این پژوهش اغلب نوشته‌هایی پراکنده است. از میان مورخان زرتشتی، رشید شهمردان در کتاب‌های *فرزندگان زرتشتی* و *تاریخ زرتشتیان پس از ساسانیان* و جهانگیر اشیدری در *تاریخ پهلوی و زرتشتیان* به این موضوع نامنسجم و گذرا پرداخته‌اند. تورج امینی در *اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران* از مدارس زرتشتیان یاد کرده است، هرچند مطالب او بیش‌تر تکرار نوشته‌های نامنسجم مورخان زرتشتی است، اسنادی که به دست می‌دهد مهم‌اند. هدف نگارندگان این مقاله تلاش برای تدوین سیر تاریخی تغییرات مدارس زرتشتی با تکیه بر اسناد و منابع عمدتاً دست اول است تا از آن طریق به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

۱. علت اصلی تأسیس مدارس زرتشتی چه بود؟
 ۲. آیا شکل‌گیری مدارس در بهبود وضعیت زرتشتیان ایران مؤثر بود یا نه؟
- برای این سؤالات فرضیات زیر مطرح می‌شود:
۱. به‌نظر می‌رسد که حمایت‌های پارسیان هند در شکل‌گیری مدارس زرتشتی ایران مهم‌ترین نقش را داشته است به‌گونه‌ای که اگر حمایت‌های آن‌ها نبود زرتشتیان ایران توانایی اقتصادی لازم و کافی را برای تشکیل مدارس نداشتند.
 ۲. به‌نظر می‌رسد تأسیس مدارس زرتشتی گامی مهم برای پیشبرد اهداف زرتشتیان ایران برای حضور در جامعه بود که از جمله آن اهداف می‌توان بدین موارد اشاره کرد:
 - زرتشتیان گسترش علم و سواد را زمینه‌ای برای حضور در امور دولتی می‌پنداشتند؛

- تأسیس مدارس و تأکید بر یادگیری زبان انگلیسی زمینه‌ای برای گسترش ارتباط میان زرتشتیان ایران و پارسیان هند شد که این مسئله نیز زمینه را برای رشد فعالیت‌های اقتصادی زرتشتیان هموار کرد؛

- زمینه‌ساز کاهش بی‌سوادی در بین زرتشتیان ایران شد که تا آن زمان به‌جز معدودی از آنان بقیه از سواد و علم بهره‌ای نداشتند.

۲. تعلیم و تربیت اقلیت‌های دینی در دوره ناصری

در دوره قاجار باسواد بودن برای زرتشتیان اهمیت چندانی نداشت و فقط بعضی از افراد باسواد به فرزندان و نزدیکان خود، خواندن و نوشتن یاد می‌دادند. این افراد دستوران^۱ یا ملا معلم‌ها بودند که بیش‌تر مسائل تاریخی و دینی را به نوآموزان یاد می‌دادند (سفیدوش، ۱۹۹۹: ۲۷). این ملا معلم‌ها علاوه بر مطالعه کتاب‌های دینی و تاریخی پیش از اسلام، به ستاره‌شناسی هم می‌پرداختند که از این جهت مورد توجه حاکمان هم بودند (کشاورزی، ۱۳۵۸: ۲۵-۲۶). در بعضی آتشکده‌ها، بخش‌هایی به تعلیم و تربیت کودکان زرتشتی اختصاص یافته بود و برخی دیگر هم به جوانانی اختصاص داشت که می‌خواستند در کسوت روحانیت درآیند، اینان برای ادامه تحصیل تاحدی زبان پهلوی و زند را فرا می‌گرفتند (براون، ۱۳۸۱: ۳۹۲).

برای اولین بار، به همت امیرکبیر دارالفنون یا نخستین مدرسه به معنی واقعی آن در ایران پایه‌گذاری شد. این مدرسه برای تعلیم عموم مردم بود و ناصرالدین شاه دستور داده بود که هر طایفه می‌تواند در آن تحصیل کند؛ گزارش روزنامه فرهنگ اصفهان این مطلب را تأیید می‌کند: «اکنون در مدرسه شاگردان گبر^۲ و نصاری و یهود نیز موجودند» (رجایی، ۱۳۸۳: ۱۶۸-۱۶۹).

با این‌که فرزندان اقلیت‌های دینی در مدرسه حضور داشتند، اما با سایر دانش‌آموزان و مسلمانان هیچ‌گونه مصاحبت و معاشرتی نداشتند. در کلاس درس می‌نشستند و از آن استفاده می‌کردند، اما در بحث‌ها و مصاحبت‌هایی که بر اثر کنجکاوی ذاتی انسان میان مسلمانان و اقلیت‌های دینی در می‌گرفت، به سبب کثرت مسلمانان، به‌ناچار اقلیت‌ها در تنگنا قرار می‌گرفتند، چنان‌که بعضی از یهودیان مسلمان شدند (همان).

در سفرنامه‌ها به مسئله توجه‌نکردن به دین افراد برای ورود به دارالفنون اشاره شده است. برای نمونه نوبویوشی فوروکاوا، سیاح ژاپنی، چنین ذکر می‌کند:

داوطلبان تحصیل در این مدرسه بی توجه به دین و وضعیت اجتماعی آنها و سن شان فقط با دانستن زبان و خط فارسی و بی گذراندن امتحان خاصی می توانند وارد شوند (فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۱۰۵).

اما وضعیت یهودیان متفاوت بود، اورسل (Orsell)، که در دوره ناصری در ایران بود، حضور یهودیان را در دارالفنون جایز ندانسته و آورده است که هر شاگرد صرف نظر از دینی که داشت، به استثنای یهودی ها، در این مدرسه پذیرفته می شد (اورسل، ۱۳۸۲: ۱۶۴). مدارس اقلیت ها در دوره ناصری در شیوه برنامه ریزی و تعیین مواد درسی، کاملاً آزاد بودند. روش شوار (Rochechouart)، که در زمان ناصرالدین شاه به ایران سفر کرد، درباره «آزادی کامل» سواد و دانش آموزی در ایران گفته است که دولت در آن اصلاً وارد نمی شد و هر کس می تواند «هرچه بخواهد در هر جا که بخواهد درس بدهد» (روش شوار، ۱۳۷۸: ۱۰۰). مدرسه های عیسوی، یهودی، و زرتشتی شیوه آموزش و برنامه درسی شان را خود انتخاب می کردند. روش شوار همچنین بردباری ایرانیان را در امر دین می ستاید:

تاب آوردن عقاید دیگران در آنها (ایرانی ها) چنان زیاد است که در ایران عیسوی ها و یهودی ها و گبرها افکار و عقاید خلاف اسلام آموزش می دهند بی آن که کسی در اندیشه آزار آنها برآید یا دولت موی دماغشان بشود (همان: ۱۰۳-۱۰۵).

در کل دولت به آزادی در آموزش احترام می گذارد، از آن جمله «دروس منوچی [مانکجی] رئیس زرتشتیان است که در آن اصولی را تعلیم می دهد که منافی وحی و ظهورند» و متناقض با احکام دین اسلام (همان: ۱۰۷).

تا زمانی که «انجمن اکابر پارسیان هند» از رشد و رونق آموزش در میان زرتشتیان ایران حمایت نکرد، هیچ گونه تمایلی برای تعلیم و تربیت در زرتشتیان دیده نمی شد. آنان کارکردن در مزارع و تجارت خانه ها را ترجیح می دادند؛ این امر ریشه در فقری داشت که زرتشتیان ایران با آن دست و پنجه نرم می کردند و کارکردن کودکان کمکی برای زندگی آنان بود.

۳. اقدامات مانکجی در تعلیم و تربیت زرتشتیان

«مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا»، ملقب به درویش فانی، نخستین فرستاده پارسیان هند به ایران بود که در ۱۲۷۱ ق/ ۳۱ مارس ۱۸۵۴ م برای بررسی وضعیت اجتماعی، سیاسی، و علمی زرتشتیان روانه ایران شد (Karaka, 1884: 72). مانکجی در ایران به دنبال اهداف متفاوتی بود. از کارهای مهم و اساسی او توجه به آموزش و پرورش زرتشتیان در سایه

حمایت «انجمن اکابر صاحبان پارسی»^۳ بود. مانکجی نزدیک ۲۸ سال (تا سال ۱۳۰۸ ق/ ۱۸۹۰ م) از عمر خود را برای اصلاح امور بهدینان ایران صرف کرد و در این راه از کمک‌های مالی و زبانی برای هیچ‌کس دریغ نکرد و هیچ چشم‌داشتی هم نداشت (امینی، ۱۳۸۰: ۴۵).

زرتشتیان بعد از ورود اسلام به ایران و ازدست‌دادن موقعیت ممتاز دینی خود، به اقلیت تبدیل شدند و به‌مرور زمان در انزوای بیش‌تری قرار گرفتند، به‌گونه‌ای که فقط شمار معدودی از آن‌ها در برخی شهرهای ایران، مانند یزد و کرمان و تهران، ماندند و در همان شهرها هم در محلات مختص خودشان سکونت گزیدند. زیرا مسلمانان همسایگی با آنان را در یک محله تحمل نمی‌کردند. در این شرایط، که تا دوره قاجار ادامه داشت، واردشدن زرتشتیان به امور کشوری ممکن نبود. مانکجی برای اصلاح وضعیت نابسامان زرتشتیان ایران تلاش کرد. وی حضورنداشتن زرتشتیان را در دستگاه دولتی نه نفرت مسلمانان از آن‌ها که «عدم علم و لیاقت» آن‌ها می‌دانست، زیرا این طایفه همه عمر خود را به کارگری و زراعت گذرانده بودند و از عهده خدمات دیوانی بر نمی‌آمدند. او بی‌توجهی به علم و دانش و در نتیجه نبودن عالم و اندیشمند زرتشتی را راهی برای افزایش فشار بر زرتشتیان می‌دانست؛ او بر این نظر بود که اگر زرتشتیان در گذشته به علم و دانش بیش‌تر توجه می‌کردند، می‌توانستند به مشاغل دولتی وارد شوند و از این طریق از ظلم و ستمی که الواط و اشرار به آن‌ها وارد می‌آوردند جلوگیری کنند (درویش فانی، ۱۳۸۰: ۲۴-۲۵).

مانکجی علت نبود عالمی زرتشتی را که بتوان از او علم آموخت نتیجه کردار خود زرتشتیان ایران می‌دانست:

زیرا ملتی که در خیال تربیت و تکمیل افراد خود نباشد و اقدام در ساختن مدارس و مکتب‌ها ننماید البته عالم میان آن‌ها پیدا نخواهد شد. و علاوه بر این که باید بهدینان خود به این کار اقدام کنند، اگر دیگری هم بخواهد اقدام نماید اخلال می‌کنند زیرا مدرسه و دبیرستانی که این‌جانب از پول هندوستان در تهران و یزد فراهم آورده به تحریک گونه‌گون بهدینان ایران، اکابر صاحبان هندوستان دل‌مرده شده موقوف داشتند (امینی، ۱۳۸۰: ۲۳-۲۶).

تأسیس مدارس به سبک جدید با همت مانکجی، که در مدرسه‌سازی بسیار ساعی و کوشا بود، عملی شد. سه سال پس از ورود او به ایران در سال ۱۲۷۴ ق/ ۱۸۵۷ م مدارس پسرانه در یزد و کرمان تأسیس شد. از این زمان سالانه تقریباً مبلغ ۶۰۰ روپیه برای حفظ مدارس و تأسیس مدارس جدید در یازده شهر و روستای یزد و کرمان اختصاص یافت. همچنین این مبلغ با کمک‌های سالانه معتمد و امین انجمن اکابر پارسیان «نسروانجی

مانکجی کاما» (Nasroanji Mankji Kama) و کمک نقدی «پالانجی نسروانجی پاتل» (Palanji Nasroanji Patel) جمعاً به مبلغ ۵۰۰ روپیه باز هم افزایش یافت. پالانجی نسروانجی پاتل در چین به کار تجارت اشتغال داشت و با تلاش‌های او برای گسترش آموزش در ایران، در سال ۱۲۸۲ ق/ ۱۲۳۵ یزدگردی / ۱۸۶۶ م مدرسه شبانه‌روزی در تهران تأسیس شد. ولی منابع مالی انجمن برای اداره این مدرسه و مدارس دیگر کافی نبود و به همین علت تمام هزینه‌ها به مدرسه شبانه‌روزی تهران اختصاص یافت، اما آن هم در سال ۱۲۹۳ ق/ ۱۸۷۶ م بسته شد (Karak, 1884: 85).

چنان‌که ذکر شد کرمان از جمله شهرهایی بود که در آن مدارس زرتشتی به همت مانکجی و حمایت پارسیان تأسیس شد. در صورت جلسه‌های موجود در بنگاه خاورشناسی «خورشید جی کاما» در بمبئی به شماره hp.ms213 اشاراتی به تأسیس و راه‌اندازی مدارس شده است. در سال ۱۲۸۲ ق/ ۱۲۳۵ یزدگردی مانکجی هنگام سخن‌رانی برای زرتشتیان کرمان در «دولاب سهراب‌خان»^۵ متذکر شد که:

سالی ۶۰ تومان برای مصارف مدارس کرمان معین شده است. بنابراین دو مدرسه در شهر یکی در شهر پای آتش و رهرام و معلم آن «دستور رستم ولد دستور جهانگیر» باشد با ۲۴ تومان موجب در سال و دیگری در محله پرموتن و «ملا شاهرخ» پسر ملا اسکندر، پدر ارباب کیخسرو معلم آن‌جا باشد و او هم سالی ۲۴ تومان موجب بگیرد، یک مدرسه هم در «قنات غسان» پای آتش آدریان آن‌جا و «موبد جهانگیر موبد مرزبان» با سالی ۱۲ تومان موجب به معلمی آن‌جا برقرار شود (اشیدری، ۱۳۵۵: ۲۶۰).

مانکجی همچنین اعلام کرد:

از شاگردان مدارس امتحان به عمل آید و هرکس در درجه اول می‌باشد یک قران و درجه دوم دو قران و درجه سوم سه قران و درجه چهارم چهار قران بدهند به کسانی که امتحانش خوب است. بنابراین در مکتب‌خانه دستور رستم به چهار نفر یک تومان و در مدرسه ملا بهروز به سه نفر شش قران و در مکتب‌خانه ملا ظهراب به هشت نفر نوزده قران انعام داده شد (همان: ۲۶۳).

اقدام مهم مانکجی تأسیس مدرسه برای کودکان زرتشتی در تهران بود که دانش‌آموختگان این مدرسه توانستند در تحولات بعدی جامعه زرتشتی ایران تأثیرگذار باشند. اما شایان ذکر است که او در این راه با مشکلات فراوانی روبه‌رو بود. در جلسه‌ای در پای آتش و رهرام کرمان مانکجی بیان کرد:

من می‌خواهم چندین بچهٔ بینوا و فقیر را با خود به تهران ببرم تا درس بخوانند و عالم شوند و بعد هر کار می‌خواهند بکنند و اگر هم می‌خواهند معلمی کنند و من به آن‌ها موجب می‌دهم ... اما پدر و مادرانشان مانع می‌شوند. اکابران پارسیان که به پریشانی‌های جماعت آگاه‌اند و علت آن را نادانی می‌دانند، وسایلی فراهم کرده‌اند که بچه‌ها در تهران درس بخوانند. خودتان هم اقرار نموده‌اید که بدبختی‌هایتان به علت نادانی است و اگر بچه‌ها را نفرستید شما خودتان شغل‌الذمه هستید (همان: ۲۶۰-۲۶۱).

نهایتاً مانکجی توانست تعدادی از این کودکان را با خود به تهران ببرد. مدارس زرتشتیان در یزد هم برای نخستین بار به همت مانکجی تأسیس شد. در جلسهٔ سال ۱۲۷۲ ق/ ۱۲۲۴ یزدگردی/ ۱۸۵۵ م مانکجی از اعضای انجمن در مورد مکتب‌خانه سؤال کرد که مکتب‌خانه در چند جا باید تأسیس شود و چقدر مخارج دارد؟ جواب آمد:

یکی در محلهٔ دستوران، یکی در محلهٔ شصتی، یکی در شرف‌آباد، یکی در جعفرآباد و مبارکه و خرج هر پنج مدرسه ماه به ماه صد روپیه که بیست تومان و ۱۴ کتاب ضرور است و هر یک نسخه از ۱۰۰ تا ۵۰۰ لازم است (همان: ۲۶۹-۲۷۰).

سال بعد در نامه‌ای که برای اکابر پارسیان ارسال شد چنین آمد: «۹ مدرسه باز شده اما کافی نیست و باز هم لازم است» (همان؛ به نقل از گزارش‌های پنج‌گانهٔ یزد در کتاب‌خانهٔ ملا فیروز بمبئی به شمارهٔ hp-ms213).

از گزارش جلسهٔ امرداد ۱۲۷۲ ق/ ۱۲۲۵ یزدگردی/ ۱۸۵۶ م برمی‌آید که یازده مدرسه در محلات یزد باز شد: ۱. در خرمشاه، معلم کیکاووس ولد خسرو، ۲. در مزرعهٔ قاسم‌آباد، معلم ماهیار ولد زنده، ۳. در مریاباد، معلم ماهیار ولد خسرو، ۴. در کسنویه، معلم تیرانداز آبادان، ۵. در اهرستان، معلم خسرو مهربان، ۶. در نرسی‌آباد، معلم رستم‌بن ماندگار، ۷. در کوچه بیوک، معلم خداداد بن پیر، ۸. در مبارکه، معلم خدابخش جاماسب، ۹. در زین‌آباد، معلم موبد جهان‌بخش و معلم موبد رستم، ۱۰. در شرف‌آباد، معلم بهرام بن اردشیر، ۱۱. در محله، معلم کیخسرو و معلم موبد بهمن. هزینهٔ این مدارس را مانکجی پرداخت و انجمن اکابر پارسیان این مدارس را سرپرستی می‌کرد و شیرمرد نوذر بر آن‌ها نظارت داشت (همان: ۲۷۰). مانکجی در خطابهٔ سال ۱۲۷۲ ق/ ۱۲۲۵ یزدگردی/ ۱۸۵۶ م به تلاش‌های خود در مورد ترغیب اکابر پارسیان برای ایجاد یازده مدرسه در یزد اشاراتی دارد (همان: ۲۷۳).

با وجود تلاش‌های مانکجی، زرتشتیان چندان علاقه‌ای به علم‌آموزی نشان نمی‌دادند و مانکجی هم از این موضوع ناراحت بود. شایان ذکر است که این بی‌توجهی به علم و

سوادآموزی نه تنها زرتشتیان بلکه تمامی مردم ایران را در دوره قاجار شامل می‌شد؛ چراکه زمینه لازم برای چنین کاری در ایران فراهم نبود و علاوه بر این موبدان و دستوران زرتشتی هم چندان تمایلی به باسوادشدن جامعه زرتشتی نداشتند، به گونه‌ای که مانکجی در *خطابات^۱* خود، بی‌توجهی زرتشتیان به علم و سوادآموزی را به «دستور بزرگ» زرتشتیان یزد نسبت می‌دهد:

برادران را یاد هست که هنگامی که در یزد بودیم هجده نفر اولاد موبدان را زبده کرده و تهیه دیدیم که به بمبئی بفرستیم که آنجا کمالی حاصل کنند و مراجعت نموده برادران را تربیت نمایند مرحوم دستور نامدار، مهربانو و موبد فرود آبادان و سایرین زن و مرد مدعی شده نگذاشتند (*خطابات مانکجی*، ۸۳؛ امینی، ۱۳۸۰: ۲۴).

دستور بزرگ یا همان دستور «نامدار ابن دستور کیخسرو» که سرنشین پنجایت بود گفت:

هرکس پسر خود را [برای] به دست آوردن دانش و بینش بگمارد، فرزند جوانش بمیرد. چون خود دستور یک فرزند داشت و نمی‌خواست که این کار کرده شود از این رو دیگران نیز فرزندان خود را از فرستادن به بمبئی مانع آمدند (همان).

بعد از آن مانکجی تعدادی کودک را به آموزگاری سپرد و آن‌ها در اندک مدت خواندن و نوشتن آموختند. این عمل مانکجی انتقاد ریش سفیدان زرتشتی را به دنبال داشت. انتقاد آن‌ها از آن نظر که مبین وجود مشکلاتی در جامعه زرتشتی است، بسیار جالب توجه است. زرتشتیان شهرنشین علاقه‌ای به پیشرفت کودکان روستایی نداشتند و به نظر می‌رسد که این دوگانگی از علل منزوی شدن جامعه زرتشتی در اوایل دوره قاجار است. مانکجی ذکر می‌کند:

زمانی که از اطفال دبیرستان تهران امتحان می‌گرفتیم در آن مجلس چند نفر از فضلا و دانشمندان اهل اسلام که خیرخواه بهدینان بودند تشریف داشتند چون دو سه نفر از اطفال دهاتی خوب از امتحان بیرون آمدند همان حین یکی از ریش سفیدان بهدینان از شدت حسد نتوانست خودداری نماید، چه در مجلس اظهار داشت که این دبیرستان که شما به پا نموده‌اید گناه دارد زیرا که این اطفال دهاتی که این قدر ترقی کرده‌اند اگر بدین منوال درس بخوانند چنان ترقی کنند که من بعد اولاد ما که اهل شهر و محلاتی هستیم باید زیر دست آن‌ها بنشینند و یا این که در پیش آن‌ها بایستند و مثل علم‌آموختن بهدینان بدین گونه است که یکی می‌گوید می‌خواهم به مناره نمرود بالا رفته جهان را تماشا کنم ولی بالعکس در چاه بابل جهند و خود را فروتر برد (*خطابات مانکجی*، ۸۳-۸۴؛ شهردان، ۱۳۳۰: ۶۳۶-۶۳۷؛ امینی، ۱۳۸۰: ۲۶).

ریش سفیدان بهدینان از مانکجی خواسته بودند که در این کار کوشش نکند، و بدین سبب مشکلاتی را برای دانش‌آموزان ایجاد کردند و گفتند: «از دانش و بینش چیزی به دست نخواهد آمد بروید پیله‌وری و برزگری پیشه خود سازید که نانی به دست توانید آورد» (همان).

با این طرز فکر ریش سفیدان و بزرگان جامعه زرتشتی ایران، اگر حمایت‌های مالی پارسیان هند در تأسیس مدارس نبود، تأسیس مدارس زرتشتی مدت‌ها به تأخیر می‌افتاد و یا اگر هم تأسیس می‌شد مکتب‌خانه‌ای بیش نبود.

مانکجی برای تعلیم و تربیت جمعیت زرتشتی، که بیش ترشان بی‌سواد بودند، در سال ۱۲۸۲ ق/ ۱۲۳۵ یزدگردی/ ۱۸۶۵ م چند نفر از کودکان یزد و کرمان را به همراه خود به تهران برد و در آن‌جا دبستان شبانه‌روزی زرتشتیان را بنیاد نهاد و آموزگاران را برای تعلیم و تربیت آن‌ها گماشت و مرتباً مبلغی هم به جای کارمزد کودکان برای والدین آن‌ها می‌فرستاد تا به بهانه بینوایی و لزوم کارکردن و مزدآوردن کودکان برای معیشت مانع تعلیم آن‌ها نشوند. فرزانه بهرام رستم نرسی آبادی، استاد جوان‌مرد شیرمرد، دینیار بهرام، فریدون استاد خسرو اهرستانی، کیخسرو خالو امان، اردشیر خداداد اردشیر اهرستانی، شهریار بهمرد اردشیر نرسی آبادی، اردشیر تیرانداز زین‌آبادی، اسفندیار خسرو اهرستانی، بمان بهمن خرمشاهی، گشتاسب خداداد کیخسرو، میرزا اسفندیار رستم اله‌آبادی، جمشید بهرام مزرعه کلانتری، میرزا افلاطون اسکندر کرمانی، کیخسرو رستم کرمانی، دینیار رستم خدابنده کرمانی، موبد رستم جهان‌بخش کرمانی، و مهربان کیخسرو رستم کرمانی از جمله شاگردان دبستان مانکجی بودند. بعد از مدتی مانکجی اردشیر مرزبان را به خرج خود و با مبلغی پول نقد به یزد فرستاد تا کودکان دیگری را به تهران بیاورد و کارمزد شش‌ماهه آن‌ها را پیشاپیش به والدینشان پردازد تا مانع نشوند. او چند نفر را حاضر کرد ولی باز هم حسودان^۷ مانع شدند و در نتیجه اکابر صاحبان پارسیان دبستان تهران را تعطیل کردند؛ ولی مانکجی به خرج خود دوباره آن را به راه انداخت (شهمردان، ۱۳۳۰: ۶۳۸-۶۳۹).

بعضی از شاگردان مانکجی در بهبود وضعیت جامعه زرتشتی ایران تأثیرگذار بودند. آن‌ها پس از فارغ‌التحصیلی به روستاها و شهرهای زرتشتی رفتند و زمینه را برای ایجاد مدارس و رشد دانش میان کودکان زرتشتی فراهم کردند. آشنایی با برخی از این اشخاص و اقدامات آن‌ها خالی از فایده نیست.

«فرزانه بهرام رستم نرسی آبادی» از تربیت‌شدگان مدرسه مانکجی بود که خدمات بسیاری را برای بهدینان و آئین مزدیسنا انجام داد. او در غیاب مانکجی مدیریت مدرسه تهران را برعهده داشت؛ چراکه در درستی و فهم و دانش بر همگان برتر بود. وی به زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی، و گجراتی و الفبای دین‌دبیره آشنایی داشت و اشعاری هم در مدح ناصرالدین شاه سرود (همان: ۳۸۷-۳۸۸؛ امینی، ۱۳۸۰: ۱۵). اما جامعه زرتشتی ایران آن‌طور که شایسته او بود به او احترام نگذاشت، به‌گونه‌ای که بعد از مرگش بدن وی را از دخمه بیرون آوردند و در بیابان انداختند. مانکجی ناراحتی خود را از این ماجرا با نامه‌ای به انجمن زرتشتیان یزد چنین یادآور شد:

این جانب با وجود اثبات به روی خود نیاوردم، سبب این صدمه به آن مرحوم از این جهت بود که چند رساله نوشته بود، در مجلس مکرر خوانده که از کارهای بد دست بکشند و موافق آئین بهی رفتار نمایند و یک‌یک از امور شایسته و ناشایسته که در میان مجری بوده نموده بود ... پس از فوت او بدین‌گونه کینه‌خواهی نموده گفته بودند که از ما بهدینان هرکه در علم و معرفت اسمی بلند کند دخمه او را برنمی‌دارد (همان: ۲۶-۲۷).

«میرزا افلاطون» از دیگر تربیت‌یافتگان مدرسه مانکجی بود که پس از اتمام تحصیلات به دستور مانکجی عازم کرمان شد تا برای تعلیم و تربیت کودکان آن شهر فعالیت کند. چون زبان انگلیسی جزء برنامه درسی زرتشتیان کرمان بود و میرزا افلاطون در زبان انگلیسی ضعیف بود، بنابراین، چندان پیشرفتی در آن‌جا حاصل نکرد. وی مورد احترام نصرت‌الدوله فرمان‌فرما و پسرش ناصرالدوله و میرزا سیدکاظم وزیر هم بود (رحمانی، ۱۳۸۳: ۹/ ۲۱؛ شهرمدان، ۱۳۳۰، ۳۷۱-۳۷۲؛ سفیدوش، ۱۹۹۹: ۲۵).

«کیخسرو خالومان یزدی» پس از اتمام تحصیلات به سمت آموزگاری در یزد منصوب شد و در دبستان زین‌آباد و دیگر دبستان‌ها به فعالیت پرداخت. وی بر اثر ارتباط با مسلمانان به دین اسلام گروید ولی بعداً با اجازه مجتهد وقت «حاج میرسیدعلی مدرس» دوباره به آئین زرتشت بازگشت (شهرمدان، ۱۳۳۰: ۵۵۹).

«استاد جوانمرد یزدی» هم به دنبال اتمام تحصیلات در سال ۱۲۸۹ ق/ ۱۸۷۲ م به سمت آموزگاری در یکی از دبستان‌های یزد منصوب شد (سفیدوش، ۱۹۹۹: ۲۵، ۶۴) او پس از تأسیس مدرسه کیخسروی یزد به همراه استاد ماستر خدابخش^۱ و کیومرث وفادار مصدر خدمات مهمی برای زرتشتیان شد و رساله‌ای هم برای تعلیم مبتدیان تدوین کرد. خدمت مهم وی تحریر اسناد مالکیت برای جامعه زرتشتیان بود و به جماعت زرتشتی

توصیه می‌کرد که برای ثبت اسناد به جای رفتن نزد آخوندها پیش او بروند تا گرفتار پیچ‌وخم قوانین شرع نشوند. وی عضو دائمی انجمن ناصری زرتشتیان یزد بود و پس از به قتل رسیدن ماستر خدابخش از کارها دست کشید و گوشه‌نشینی اختیار کرد (شهمردان، ۱۳۳۰: ۴۵۳-۴۵۴).

۴. اصول تعلیم و تربیت در مدارس زرتشتیان

در کتاب‌خانه اردشیر یگانگی نسخه‌ای خطی به نام مجموعه مکتوبات و گزارشات مانکجی هاتریا هست که تقریباً نیمه پایینی صفحات آسیب دیده و خوانا نیست ولی نیمه بالایی صفحات سالم است و تا آن‌جا که امکان داشته به بعضی از مطالب آن اشاره شده است. اطلاعات جالبی در مورد نحوه اداره مدرسه، برنامه درسی، نحوه امتحان‌گیری، و نیز معلمان مدارس از این کتاب به دست می‌آید.

درباره سال تأسیس مدارس و نحوه شروع به کار آن‌ها چنین آمده است:

کمین بنده یزدان مهربان محکوم مازدیسنان کیانی مظلوم مسافر مانکجی لیمجی پور هوشنگ هاتریای هندوستانی ملقب به درویش فانی در دارالخلافت ناصره تهران در قریه قلهدک از روز هرمزد از فریدون ماه شمسی سنه ۸۰۷ جلالی مطابق یوم سفندارمذ از آبان ماه قدیم سنه ۱۲۵۴ یزدگردی موافق ۲۱ ماه مارچ ۱۸۸۵ عیسوی این قانون‌نامه جاری شد ... (مجموعه مکتوبات و گزارشات مانکجی هاتریا: ۲۶).

در این مجموعه به آئین‌نامه‌های پذیرش فرزندان زرتشتیان در «دبیرستان مازدیسنان» اشاره شده است. در این مدرسه (دبیرستان) محدودیت سنی اعمال می‌شد و اطفال بی‌بضاعت زرتشتی ۸ تا ۱۲ ساله می‌توانستند به مدرسه راه یابند. دانش‌آموزان بعد از ورود هیچ مشکلی از لحاظ خوراک و پوشاک و مکان نداشتند؛ همچنین برای تشکیل و شروع به کار کلاس تعداد اطفال نایبست از ۱۲ نفر کم‌تر می‌بود (همان: ۲۴)، دوره زمانی معینی هم برای تحصیل در نظر گرفته شده بود. از زمانی که کودک وارد مدرسه می‌شد تا مدت ۵ سال، شب و روز به تحصیل کمالات هنری و معنوی می‌پرداخت و:

بدین نحو همیشه اوقات مدرسه دایر و بسیاری از شاگردان مدرسه به قدر قابلیت و استعداد خود در نزد معلمین به علومات نحویه و صرفیه و هندسه و خط و ربط در انشا و املا ماهر، پس از فراغت از تحصیل به‌نفسه خود مشغول کاری شوند (همان: ۴۷).

این دروس در مدرسه تدریس می‌شد:

۱. خرده اوستا، که با آن فرد آداب و رسوم دینی را فرا می‌گرفت، ۲. [نسخه در این‌جا ناخواناست]، ۳. صرف و نحو فارسی و عربی، ۴. دفتر خرد حساب دیوانی و تجارتي و انشا، ۵. تدبیر مشاعره‌کردن که مردم دارای ذهن ذکاء شوند، ۶. از بابت هر هنری و کاسبی و یا اخلاقی و نصیحتی به هرکس ... [نسخه در این‌جا ناخواناست] (همان: ۲-۳).

چون این مدرسه با کمک‌های پارسیان هند راه‌اندازی شد به همین سبب، آن‌ها نظرات خود را در آن اعمال می‌کردند. برای نمونه اشاره شده است که پارسیان علاوه‌بر اشاره به یادگیری علوم، تأکید کرده‌اند که:

ذهنی‌شان بشود که از حکایات نیاکان خویش و تفضیل وطن آن‌ها واقف شوند، تا از این طریق مورد رحمت و آفرین آیندگان خود قرار گیرند و زبان اصلی خود [را]، که دری باشد و کمیاب شده است، ترقی بدهند و بدین موجب هرکس موافق درجه خود بعد از شش ماه خوب از عهده امتحان برآمد او را صد دینار تا شش هزار دینار داده شود (همان).

برای کسب درجه اول سرفراز شدن در امتحان و خواندن دبستان المذاهب، کلیله و دمنه، و اخلاق ناصری از ضروریات بود (همان: ۸).

در این مدرسه بر نظم و انضباط و دقیق‌بودن تأکید شده بود (همان: ۱۰) همچنین برای دانش‌آموزان موفق هدایایی در نظر گرفته می‌شد:

وقت امتحان اشخاص امتحان‌کنندگان انعامی که ... به جهت هر طفلی معین می‌نمایند عدد آن انعام را با آن طفل به ردیف آخر درجه هر قدر که بالاتر چندم باشد با او ضرب کنند هر عددی بیاید آن را در [بر] عدد سی و شش تقسیم نمایند، حاصل هرچه بشود نصف آن را معلم و نصف دیگر را اطفال ببرند که معلم و متعلم هر دو شان دل‌گرمی داشته کار را پیش برده روسفید شوند و آن وجه اطفال انعام به رخت معمولی ایشان افزوده یا کتابی که لازم بشود خریده بدهند (همان: ۴).

چنان‌که ملاحظه می‌شود تعلیم و تربیت در این مدرسه رایگان بود، چراکه اگر پولی گرفته می‌شد، مطمئناً والدین زرتشتی مانع ورود فرزندان‌شان به مدرسه می‌شدند. زیرا به علت محدودیت‌ها و نیز بی‌اعتمادی جامعه مسلمان دوره قاجار، در وضعیت بد معیشتی و اقتصادی قرار داشتند. هدف پارسیان یا بانیان مدرسه و مانکجی، که فرستاده آنان بود، کاملاً مشخص بود، آن‌ها انتظار داشتند این محصلان بتوانند در آینده باعث پیشبرد کار زرتشتیان شوند، همچنین حیثیت از دست‌رفته را تا حد ممکن به جامعه زرتشتی برگردانند.



این عکس برگرفته از کتاب مجموعه مکتوبات و گزارشات مانکجی هاتریاست و شخصی که در وسط تصویر با خطی در بالای سر مشخص شده مانکجی است.

۵. وضعیت مدارس زرتشتی بعد از مانکجی

از علل گسترش سریع مدارس زرتشتی را رشید شهردان به نقل از استاد کیومرس، آموزگار دبستان یزد، چنین آورده است، استاد کیومرس روزانه از خرمشاه به یزد می‌رفت، چند نفر روستایی طالب علم هم همراه او می‌رفتند. در این میان اتفاقی وی را دلگیر کرد. روزی هنگام ورود به شهر یکی از بزرگان و توان‌گران زرتشتی از استاد پرسید:

استاد به کجا می‌روید؟ او [کیومرس] جواب می‌دهد به دبستان. باز می‌پرسد این جوانان به کجا می‌روند؟ می‌گوید: به دبستان. آن‌گاه شهری مذکور می‌گوید: مگر نمی‌دانید که دهاتی‌ها نباید علم بخوانند، استاد هم جواب می‌دهد پس دهاتی هم نباید آموزگار باشد و از همان‌جا با جوانان بازمی‌گردد و دبستان بی‌معلم می‌شود (شهردان، ۱۳۳۰: ۵۸۴-۵۸۵).

این پیشامد تأسیس دبستان در روستا و شهر و تعلیم و تدریس رایگان را برای استاد الزامی کرد. با کمک انجمن اکابر صاحبان به‌ویژه «سردینشاه پتیت» (Petit Sir Dinshah)، «مهربانجی پانده» (Mehrbanji Pandeh)، «اردشیر سهرابجی کامدین» (Ardeshir Sohrabji Kamdin) و سفارش مانکجی از ایران و توصیه ارباب کیخسرو مهربان این مدارس ساخته شد (همان: ۵۸۵).

مقارن همین زمان انجمن اکابر صاحبان پارسی، استاد کیومرس را به آموزگاری دبستان خرمشاه و استاد جوان‌مرد را برای آموزگاری دبستان کیخسروی در یزد منصوب کردند. زمانی که استاد کیومرس از هند به ایران بازمی‌گشت «حاجی میرزا حسین خان

معمدالوزاره امیرپنج» قونسول ایران در بمبئی سفارش نامه‌ای مبنی بر همکاری کامل عمال دولت به وی داد:

مخفی نماند که عالی‌شان عزت‌نشان آقا ملا کیومرث ... یکی از پارسیان خرمشاه یزد است و مدت یک‌سال در بندر بمبئی در قونسول‌خانه مبارکه دولت علیه ایران ... خدمت کرده ... این اوقات حسب‌الفرمایش ... پارسیان ... به مکتب‌داری یزد ... مأمور شده و به عزم یزد روانه مملکت محروسه ایران است ... به حکام و آقایان دارالعباده یزد زحمت داده و خواهش می‌نماید که حتی‌الامکان مشارالیه را عزت و احترام داشته و التفاتی به حقش مبذول فرمایند که به دست و زبان از کسی آزرده نگردیده ... فی شهر رجب‌المرجب ۱۳۰۵ ق ... (همان: ۵۸۶-۵۸۷).

شکل‌گیری مدارس جدید در یزد و کرمان برای زرتشتیان در حدود سال ۱۳۰۶ ق/ ۱۲۶۷ یزدگردی/ ۱۸۸۸ م در نامه زرتشتیان به روزنامه فرهنگ/صفهان انعکاس یافته است. احداث این مدارس هم با توجهات پارسیان هند بود. نوروز آن سال در بمبئی انجمنی به ریاست «کیخسرو مهربان»، تاجر ایرانی، تشکیل و پولی جمع شد تا با آن مدارس در یزد و کرمان تأسیس شود. در یزد پنج مدرسه و در کرمان یک مدرسه ساخته شد. در دبستان‌های یزد ۳۵۸ نفر درس می‌خواندند و انجمن مزبور هم «انجمن دانش‌پژوهان مزدیسنان» نام گرفت (رجایی، ۱۳۸۳: ۱۹۰-۱۹۱). در نامه سال بعد به شکل‌گیری مدارس در شریف‌آباد اردکان و کوچه بیوک یزد و افزایش تعداد دانش‌آموزان به ۴۰۰ نفر اشاره شده است. در همین نامه به هدف و انگیزه تشکیل این مدارس هم اشاره شده است:

عموم زرتشتیان ایران و هندوستان را امید آن است که اطفال این مکاتب به فراخور حال ترقی کرده و لیاقت دخول در مدرسه مبارکه دارالفنون را به هم رسانیده و آنجا نیز سرفرازی حاصل و در امور دولتی قرین به خدمت‌گزاری و جان‌فشانی گردند (همان: ۱۹۳).

نمی‌توان انکار کرد که حمایت‌های بی‌چون و چرای پارسیان و به تبع آن ایرانیان زرتشتی حاضر در بمبئی مسبب شکل‌گیری مدارس در ایران بوده است. هدف آن‌ها برای ورود در دستگاه‌های دولتی در دوره قاجار عملی نشد؛ چراکه ورود زرتشتیان در امور دولتی چندان به مذاق مسلمانان خوش نمی‌آمد ولی وضعیت اقتصادی زرتشتیان در دوره قاجار پیشرفت خوبی کرد به گونه‌ای که حتی مورد اعتماد عامه و حکومت بودند؛ ایجاد تجارت‌خانه‌های مهمی چون «جمشیدیان» و «جهانیان» مبین این موضوع است.

با این که بعد از مانکجی دیگر فرستادگان پارسیان هند در رشد و گسترش علم و دانش در بین زرتشتیان کوشا بودند اما دیگر آن حمایت بی دریغ و بی وقفه دیده نشد. نماینده بعدی، «کیخسرو جی خان صاحب» (Keykhosro Ji Khansaheb)، طی مدت اقامتش در یزد و کرمان اعلامیه‌هایی را برای جمع‌آوری اعانه برای کمک به مدارس صادر کرد و به زرتشتیان گوش زد کرد که انجمن اکابر در رفع جزیه و مظالم و ساخت و ساز و اداره دبستان‌ها هزینه‌های بسیاری صرف کرده است و بهتر است که اهالی زرتشتی این دو شهر هزینه دبستان‌ها از جمله دبستان کیخسروی را به عهده بگیرند. او پیشنهاد کرد برای تأسیس دبستان‌های دیگر اعانه گردآوری کنند و به انجمن اکابر بسپارند تا سود حاصله به مصرف هزینه‌های مدارس برسد. مردم یزد و کرمان به این درخواست جواب مساعد دادند. مردم یزد حدوداً ۱۴ هزار و ۲۵۰ روپیه پرداخت کردند. زرتشتیان کرمان هم به تأسی از زرتشتیان یزد ۳ هزار و ۳۹۳ روپیه را به انجمن اکابر سپردند تا سود آن به مصرف دبستان کرمان برسد و نیز یک صد من بذر افشان سرآسیاب و ۶۵ من بذر افشان طهماسب‌آباد را به مبلغ هزار و پنج ریال خریده و وقف کردند و تولید آن را به انجمن اکابر سپردند تا سود حاصل از آن به مصرف آموزگاران کرمان برسد (شهمردان، ۱۳۳۰: ۵۵۵-۵۵۶؛ شهمردان، ۱۳۶۰: ۲۷۳-۲۷۷).

کیخسرو جی همچنین در سال ۱۳۰۸ ق/ ۱۲۶۱ یزدگردی/ ۱۸۹۱ م صورتی از مدارس زرتشتیان را در سه شهر یزد و کرمان و تهران به دست داده است، که به شرح جدول زیر است (اشیدری، ۱۳۵۵: ۴۱۲).

محل	مؤسس	آموزگار	تعداد دانش‌آموزان
خلفخانعلی	ارباب کیخسرو مهربان	استاد جوان‌مرد شیرنودر	۱۴۹
یزد	...	کلاس مخصوص اوستا و زند و انگلیسی ماستر خدابخش و میرزا مهربان بهرام رئیس	۵۳
خرمشاه	خداداد رستم کتتراکتر خرمشاهی مقیم پونه ^۹	استاد کیومرث وفادار اردشیر	۸۴
کوچه بیک	هرمزد یار شهریار کوچه بیکی مقیم بمبئی ^{۱۰}	اسفندیار خورسند اردشیر	۳۲
نرسی آباد نفت	خدابخش بهرام نرسی آبادی	استاد بهرام اسفندیار بهمن کسنویه	۴۳
شریف‌آباد	منزل شخصی آموزگار	رستم نوشیروان آبادان	۳۲

مبارکه	کیخسرو خدابخش		
تهران	شیت نوشیروانجی مانکجی پتیت	میرزا اسفندیار رستم معرف به افسری	۱۳
کرمان		موید بهمن کیخسرو و بهدین رستم خداداد	۳۲
جوپار		موید خداداد جهان‌بخش	۱۹
قنات غسان		به سرپرستی ملا بهرام بهرامی و موید جهانگیر	

اردشیر جی ریپورتر (Ardeshir Ji Reporter) سومین فرستاده انجمن اکابر صاحبان پارسیان به ایران بود. او مدرس و معلم مدرسه علوم سیاسی هم بود. در سال ۱۳۱۷ ق که مدرسه علوم سیاسی با فعالیت‌های مشیرالملک راه‌اندازی شد، اردشیر جی از استادان دوره اول آن بود (صفایی، ۱۳۶۳: ۱/ ۶۶۱). ارباب جمشید زرتشتی هم با مدرسه علوم سیاسی ارتباط داشت. این مدرسه مبلغی در حدود دو هزار و هشتصد تومان را از قرار فرع تومانی صد دینار در چهارم ربیع‌الثانی ۱۳۳۰ ق به تجارت‌خانه ارباب جمشید سپرد که از جمله درآمدهای مدرسه محسوب می‌شد؛ ولی در همین ایام ارباب دچار مخمصه شد و نتوانست به وعده‌اش عمل کند، بنابراین، مدرسه از طریق وزارت خارجه موضوع را پی‌گیری کرد تا ارباب پول پرداختی را بازگرداند (سند شماره ۳۶۰۰۷۷۷۷).

مدارسی هم برای دختران زرتشتی ایجاد شد. استاد کیومرس، که قبلاً به تلاش‌های او برای ایجاد مدارس پسرانه اشاره شد، نخستین مدرسه دخترانه زرتشتیان را در قریه خرمشاه یزد تأسیس کرد و دو ماه پس از تأسیس در فروردین ماه ۱۳۱۱ ق/ ۱۲۷۲ یزدگردی/ ۱۸۹۳ م بزرگان زرتشتی یزد از جمله استاد جوان‌مرد شیرمرد، ماستر خدابخش بهرام، خسرو شاه‌جهان، و اردشیر جی از دختران دبستان امتحان گرفتند. این مدرسه بعداً به سبب مشکلات مالی تعطیل شد (شهمردان، ۱۳۳۰: ۵۸۵-۵۸۷).

«ارباب خسرو شاه‌جهان» هم در یزد دبستانی دخترانه به خرج تجارت‌خانه جهانیان تأسیس کرد؛ این مدرسه تا تشکیل دبیرستان دخترانه «مارکار» در سال ۱۳۳۷ ق/ ۱۲۹۷ یزدگردی/ ۱۹۱۱ م در یزد به تعلیم و تربیت دختران مشغول بود و آن‌گاه دبستان مذکور ضمیمه مؤسسات مارکار شد. علاوه بر این مدرسه دخترانه، ارباب خسرو مدرسه‌ای پسرانه هم برپا کرد (همان: ۴۷۰-۴۷۱، ۵۸۸). این مدرسه دخترانه در یزد باعث ترقی دختران زرتشتی شد. نویسنده‌ای در سال ۱۳۲۴ ق/ ۱۹۰۶ م در مورد آن در چهره‌ما چنین نوشت:

مدرسه دخترانه ارباب خسرو که خیلی معرکه دارد و چنان ترقی دارد که باعث عبرت ما مسلمانان بخت‌برگشته می‌باشد. در این مدرسه علاوه از هفتاد بنات پارسیان تحصیل می‌کنند، غیر از آن که سواد و خط می‌آموزند، آداب خانه‌داری و خیاطی و ... را به کمال خوبی بلد می‌شوند ... باری مدرسه بنات ارباب خسرو گمان ندارم از صحبت مدارس عالیّه تهران هم به پیش برسد اگرچه منحصر به فرد نیست، مدارس ذکور و اناث زرتشتیان در یزد و کرمان چند عدد است که هریک دارای پروگرام معتبر و پسرها و دخترهاست (رحمانی، ۱۳۸۴ ب: ۱/۶-۷).

اما مشکل همیشگی دختران زرتشتیان که همانا وادار کردن آن‌ها به قبول اسلام بود بنا به گزارش سفیر انگلیس بعد از مشروطیت باعث بسته شدن مدرسه دخترانه شد (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۳/۷۱۰).

علاوه بر این که زرتشتیان در تأسیس مدارس برای فرزندانشان کوشا بودند، در برپایی مدارس برای مسلمانان نیز کمک می‌کردند. هنگامی که در سال ۱۳۱۱ ق/ ۱۲۷۲ یزدگردی/ ۱۸۹۳ م همسر مصباح‌الحکما برای تأسیس مدرسه دخترانه‌ای به نام «عصمتیه» در شهر کرمان با کمبودهایی روبه‌رو بود منتظم‌الدوله، معاون ایالت، در نامه‌ای از فرهنگ‌دوستان خواست تا برای راه‌اندازی مدرسه هرچه از دستشان برمی‌آید انجام دهند. در این میان شماری از زرتشتیان هم کمک‌هایی کردند: آقا میرزا سروش پارسی ۲۰ تومان، آقا اردشیر پارسی ۱۰ تومان، و خدارحم پارسی، مدیر مدرسه پارسیان، ۱۰ تومان کمک کردند (رحمانی، ۱۳۸۴ الف: ۱۹/۱۳-۱۶).

۶. تلاش‌های ارباب کیخسرو شاهرخ در بهبود وضعیت مدارس زرتشتی

ارباب کیخسرو شاهرخ نیز از جمله زرتشتیان فهیم و فرهیخته‌ای بود که در این راه اقداماتی انجام داد. پارسیان وی را به سمت معلمی در مدارس کرمان منصوب کردند. او ورود خود را به کرمان چنین بیان می‌کند:

زمانی که برای اولین بار به کرمان بازگشتم، فقط یک مکتب‌خانه در محله زرتشتی وجود داشت. این مکتب‌خانه از یک اتاق با دیوارهای خشتی بدمنظره تشکیل می‌شد، نه فرش داشت و نه صندلی، حتی فاقد یک مستراح تمیز بود. من به بازسازی و تعمیر مدرسه کمک کردم و این اولین باری بود که چنین کاری در آن صورت می‌گرفت. بعد به تشویق یکی از افراد فامیلم جمشید جهانگیر سه مدرسه دخترانه ساختم. یکی در قبه سبز، دیگری در دروازه ناصریه و سومی در محله شهر، سه مدرسه پسرانه نیز تأسیس کردم یکی در محله

پارموتان، یکی در قنات غسان و یکی هم در اسماعیل آباد (جوپار). من شخصاً سرپرستی همه این مدارس را علاوه بر تدریس به عهده داشتم (خطرات ارباب کیخسرو شاهرخ، ۱۳۸۱: ۳۶-۳۷).

او همچنین بیان می‌کند که در دهمین سال حضور در کرمان با کمک جامعه زرتشتیان مدرسه ملی بزرگی به شیوه جدید در بیرون دروازه ناصریه کرمان بنا کرد. این مدرسه همان مدرسه ملی زرتشتیان است.^{۱۱} مواد درسی در این مدرسه عبارت بود از: فارسی، ریاضیات، شرعیات، جغرافیا و فیزیک؛ زبان انگلیسی تنها در مدرسه محله شهر درس داده می‌شد (همان).

ارباب کیخسرو شاهرخ در تأسیس مدرسه در کرمان با مشکلاتی مواجه شد. هنگام ساخت مدرسه بعضی از مسلمانان از جمله «حاج محمدخان وکیل»، وارث وکیل الدوله، مدعی شد که مدرسه مشرف به خانه مسلمانان است و ساخت آن جایز نیست:

چون ساختمان مدرسه متعلق به یک غیر مسلمان است نباید مشرف بر ملک مسلمان باشد. خبر آوردند که فرمان‌فرما شاهزاده رکن الدوله که آدم بی‌عرضه‌ای بود، افرادی را برای خراب کردن مدرسه گسیل داشته است ... (همان: ۵۴).

این کار با مخالفت ارباب کیخسرو مواجه شد. او به نزد شاهزاده رفت و به او انتقاد کرد که در کشورهای دیگر حکومت‌ها به امر مدرسه‌سازی کمک می‌کنند ولی این‌جا حکم تخریب می‌دهند و شاهزاده را مخیر کرد تا یا از اقدام خود دست بردارد و یا این‌که خود به شاه تلگراف خواهد زد، که در پی آن شاهزاده از اقدامش دست کشید (همان).

اقدام مهم دیگر وی تغییر لباس سنتی مدرسه پسرانه زرتشتیان بود که در پی آن همه دانش‌آموزان با لباس‌های هم‌شکل در مدرسه حاضر شدند. این اقدام به نامه‌نگاری‌های تندی میان انجمن کرمان، که ارباب دبیر آن بود، و انجمن یزد منجر شد که اقدام ارباب را خطری برای جامعه زرتشتی می‌دانستند. ارباب جواب داد: «برای قدم نهادن در راه پیشرفت و سعادت نباید دچار ترس و دلهره باشد» (همان: ۵۴-۵۵).

بعداً او در سال ۱۳۳۷ ق/ ۱۹۱۸ م با همکاری رستم شاه‌جهان تغییر لباس را در میان دانش‌آموزان مدرسه پسرانه خسروی یزد نیز به انجام رساند، اما:

به مجرد انجام این کار جنجالی در یزد به پا شد، مسلمانان در زمان کابینه مشیرالدوله دکان‌ها را بستند و به سران مذهبی خود در تهران و اصفهان و جاهای دیگر تلگراف‌ها مخابره کردند (همان: ۶۵).

به دنبال این ماجرا، وضعیت برای زرتشتیان بدتر شد، چنان‌که حتی مسلمانان از فروختن نان به زرتشتیان سر باز می‌زدند و حتی بیماران زرتشتی را از مراجعه به پزشک مسلمان مانع می‌شدند. اما با همکاری کابینه و نیز فروکش کردن غضب والی، حسین خان، اوضاع به حال عادی بازگشت (همان).

هم‌زمان با مشروطیت و جوهی اعانه از زرتشتیان جمع شد و در اختیار فریدون خسرو اهرستانی^{۱۲} قرار گرفت تا به مصرف هزینه‌ی واعظی برسد که از بمبئی خواسته شده بود؛ ولی به سبب به‌قتل‌رسیدن اهرستانی این کار عملی نشد و پول گردآوری‌شده، چندین سال در انجمن زرتشتیان تهران ماند. کیخسرو شاهرخ در سال ۱۳۳۰ ق / ۱۹۱۱ م ضمن انتقاد از خیرخواهان زرتشتی که هیچ‌گونه کمکی در اداره‌ی مدرسه‌های دخترانه و پسرانه زرتشتیان نمی‌کنند بیان کرد که وجه گردآوری‌شده، که با اصل و سود به ۱۴۳۰ تومان رسیده است،

از عنوان واعظ خارج و ضمیمه‌ی وجوه خیریه به جهت مصرف دو مدرسه فوق‌الذکر شود و علی‌العجله تا روزگار خوشی برای طایفه اعاده شود، اساس مدارس حاضره محفوظ بماند (سند شماره ۲۵۰۰۰۹۶۳).

پس از مشروطه ارباب کیخسرو شاهرخ در فکر برپایی مدرسه در تهران بود و چون محل مناسبی برای این منظور نبود تصمیم گرفت در همان بنای انجمن، که متعلق به ارباب جمشید بود، مدرسه‌ای دایر کند و این باعث تعجب اردشیر جی نماینده پارسیان شد. او استمرار کار مدرسه را بیش از شش ماه حدس نمی‌زد، اما در اقدامی مبتکرانه و با توافقی که با بعضی تجار زرتشتی صورت گرفت، قرار شد تا از هر عدل کالایی که به مراکز دادوستد آنها وارد و یا خارج می‌شود مبلغی برای شهریه مدرسه اخذ شود. بدین صورت مدرسه استمرار یافت و به سبب آن‌که زمین مدرسه جدید را ارباب جمشید هدیه کرده بود مدرسه به «جمشید جم» شهرت یافت. به دنبال این، مدرسه دخترانه هم ساخته شد (خاطرات ارباب کیخسرو شاهرخ، ۱۳۸۱: ۳۷-۳۸).

تأمین هزینه‌های مدارس گامی مهم برای حفظ و تداوم فعالیت آن‌ها به‌شمار می‌آید و به همین سبب زرتشتیان از راه‌های گوناگون هزینه‌های خود را تأمین می‌کردند. در سال ۱۳۳۷ ق مقارن با ۱۲۹۸ ش انجمن زرتشتیان تهران در نامه‌ای به وزارت علوم و معارف، درخواست کرد:

از آن‌جا که بودجه و مخارج مدارس ابتدایی پسران و دختران زرتشتی تأمین نمی‌شده است، اگر ممکن باشد [بلیط] مخصوصی به نام «اعانه مدارس زرتشتیان» به مبلغ یک قران

طبع چاپ شده و به اداره کتور راه رشت و قم که به آقایان ارباب بهمن بهرام و ارباب جمشید شهریار [متعلق] است، سپرده شود تا به بلیط افرادی که از وسایل حمل و نقل آنها استفاده می‌کنند الصاق شود (امینی، ۱۳۸۰: ۵۸۷، پاورقی).

گفتنی است که ارباب بهمن بهرام و ارباب جمشید شهریار ریاست حمل و نقل پستی دولتی و خطوط پستی از تهران به رشت و انزلی و از قزوین به همدان را در اختیار داشتند (همان). اداره معارف موضوع را به هیئت وزیران ارجاع داد و نظر آنان را در این مورد خواست. سرانجام این درخواست مورد قبول قرار گرفت اما به این شکل که:

این اعانه خاص مدرسه زرتشتیان نباشد، در ضمن از هر مسافری اخذ شود و مبلغ حاصله از آن راه، سه ربع آن به مصرف مدارس و معارف زرتشتیان برسد، مابقی در اختیار وزارت معارف قرار بگیرد تا برای دیگر مدارس به مصرف برسد (سند شماره ۱۷۸۷۰/۲۹۷۰).

رعایت نظم و انضباط در مدارس زرتشتیان از موارد مهم بود. در گزارش اداره معارف و اوقاف کرمان در خصوص وضعیت مدارس و معلمان مدرسه زرتشتیان این چنین اشاره شده است: «مدارس زرتشتیان رویه مخصوصی دارند و خودشان بودجه مدارس را به توسط انجمن خود مرتب کرده و مدارس آنها خیلی منظم است» (سند شماره ۳۲۳۳۹/۲۹۷۰). وزارت معارف برای کودکان زرتشتی که موفق به گذراندن دوره‌های آموزشی می‌شدند تصدیق‌نامه صادر می‌کرد. در سال ۱۳۴۳ ق/ ۱۳۰۳ ش چون صدور تصدیق‌نامه‌ها به تأخیر افتاد، کیخسرو شاهرخ، مدیر انجمن زرتشتیان تهران، از وزارت معارف تقاضا کرد که تصدیق‌نامه‌های «محصّلین و محصلات» مدارس زرتشتیان را صادر کنند و وزارت معارف هم علت تأخیر را دریافت نکردن وجه تمبر تصدیق‌نامه‌های «محصلات زرتشتی» بیان می‌کند که در صورت وصول، تصدیق‌نامه‌ها هم ارسال خواهد شد (سند شماره ۳۷۰۵۲/۲۹۷۰).

۷. نتیجه‌گیری

تا اواسط دوره ناصرالدین شاه و ورود نخستین فرستاده پارسیان به ایران چندان توجهی به علم و دانش در میان زرتشتیان نمی‌شد. به نظر می‌رسد که حمایت پارسیان هند برای ایجاد مدارس زرتشتیان ایران بسیار کارساز بود. با ورود مانکجی هاتریا فرستاده پارسیان زمینه برای ایجاد مدارس به سبک جدید و با برنامه متفاوت برای زرتشتیان مهیا شد. او مدارسی را در کرمان و یزد و تهران تأسیس کرد و مدرسه‌ای که در تهران بنیاد نهاد در آینده جامعه زرتشتی ایران بسیار تأثیرگذار بود؛ چراکه دانش‌آموزان آن پس از اتمام تحصیلات برای

تدریس به روستاها و شهرهای زرتشتی نشین فرستاده می‌شدند تا به تعلیم و تربیت فرزندان زرتشتی پردازند تا زمینه برای کاهش بی‌سوادی در میان کودکان زرتشتی مهیا شود. اما این مدارس تازه تأسیس با مخالفت بعضی از زرتشتیان از جمله دستوران روبه‌رو شد که با همت و پشتکار مانکجی تلاش‌های آنان بی‌نتیجه ماند. تعلیم و تربیت در اکثر مدارس رایگان بود چراکه اگر پولی گرفته می‌شد مطمئناً والدین زرتشتی مانع ورود فرزندانشان به مدرسه می‌شدند؛ چراکه به دلیل محدودیت‌ها و نیز بی‌اعتمادی جامعه مسلمان دوره قاجار، زرتشتیان در وضعیت بد معیشتی و اقتصادی قرار داشتند. هدف پارسیان یا بانیان تأسیس مدرسه و مانکجی، که مباشر آنان بود، کاملاً مشخص بود: آن‌ها انتظار داشتند این دانش‌آموزان بتوانند در آینده باعث پیشبرد کار زرتشتیان شوند، همچنین حیثیت از دست‌رفته را تا حد ممکن به جامعه زرتشتی برگردانند.

کیخسرو جی خان‌صاحب در تأسیس مدارس کوشا بود به گونه‌ای که در زمان او در اکثر روستاهای زرتشتی نشین مدارس تأسیس شد. این مدارس فقط ویژه پسران نبود بلکه مدارس هم برای دختران زرتشتی تأسیس شد. دروس جدیدی در این مدارس تدریس می‌شد که مهم‌ترین آن آموزش زبان انگلیسی بود که در پیشبرد کار زرتشتیان برای تجارت با هندوستان بسیار مؤثر بود. از دیگر افراد مهم زرتشتی ارباب کیخسرو شاهرخ بود که علاوه بر تدریس در مدارس زرتشتی، مدرسه ملی زرتشتیان را در کرمان تأسیس کرد و همچنین در اقدامی بی‌سابقه به تغییر لباس دانش‌آموزان زرتشتی پرداخت. درکل تأسیس این مدارس در کاهش بی‌سوادی در زرتشتیان بسیار مؤثر افتاد و خود زرتشتیان آن را زمینه‌ای برای ارتقا و تحکیم موقعیت خود در جامعه ایران می‌دانستند تا به وسیله آن بتوانند در آینده در امور دولتی وارد شوند و هم‌کیشان خود را از تعصبات خشک مذهبی جامعه آن روز ایران رها کنند. به نظر می‌رسد که زرتشتیان در هدف خود برای ورود به دستگاه‌های دولتی ناکام ماندند و علت آن هم نبود پذیرش در جامعه اسلامی بود. اما از لحاظ اقتصادی پیشرفت خوبی کردند.

پی‌نوشت

۱. پیشوا و موبد زرتشتیان.
۲. بعد از ورود اسلام به ایران زرتشتیان را به نام‌ها و القابی از جمله مجوس، گبر، و بهدین می‌خواندند، که در این میان گبر لفظی تحقیرآمیز بود (ماساهارو، ۱۳۷۳: ۱۲۳). پیروان دین

زرتشتی که به اسلام می‌گرویدند هم‌کیشان قدیم خود را گبر یعنی کافر می‌خواندند. گبر همان لفظ عربی کافر است که بر اثر سوء تلفظ مسلمانان جدیدالاسلام ایران به صورت گبر یا گور درآمده است (سروشیان، ۱۳۳۵: ۵، ۱۶)؛ جکسن در دیداری که از ایران و هندوستان کرد ذکر می‌کند که هم زرتشتیان ایران و هم پارسیان هندوستان از این‌که گبر و یا آتش‌پرست خوانده شوند، معترض‌اند و آتش را نه برای پرستش که همچون مظهر اهورامزدا محترم می‌شمردند (جکسن، ۱۳۵۲: ۳۱۹).

۳. پارسیان که هم‌کیشان زرتشتیان ایران هستند اقدامات مجدانه خود را برای کمک به زرتشتیان ایران از اواسط سده سیزدهم قمری/ نوزدهم میلادی شروع کردند و در این میان خاندان «پانده» (Pandeh) سهم مهمی بر عهده داشت. در سال ۱۰۷۵ ق/ ۱۶۶۶ م «خورشید جی پوچاچی»، که بعدها خاندانش به «پانده» مشهور شد، به بمبئی وارد شد. پسر سوم وی، یعنی «فرامجی»، را می‌توان «حامی و ناجی بلکه پدر زرتشتیان ایران» نامید (شهمردان، ۱۳۶۰: ۲۸۲-۲۸۳). خورشید جی با دختری به نام گلستان‌بانو، که از زرتشتیان ایران بود، ازدواج کرد و سومین فرزند آن‌ها به نام «مهروان جی فرامجی پانده» (Mehervan Ji Framji Pandeh) به تشویق مادر و کمک «سر دینشاه پتیت»، شوهر خواهر کهنتر خویش، در سال ۱۲۷۱ ق/ ۱۸۵۴ م «انجمن بهبودی حال زرتشتیان ایران» (The Society for the Amelioration of Condition of Zoroastrians in Pershia) را در بمبئی دایر ساخت که هدفش پرورش و تربیت زرتشتیان ایران بود (جکسن، ۱۳۵۲: ۴۲۲-۴۲۳؛ اوین، ۱۳۶۲: ۳۰۸). این انجمن در ایران به نام «انجمن اکابر صاحبان پارسی» معروف است، مانکجی لیمجی نخستین نماینده این انجمن در ایران است.

۴. تاریخ یزدگردی از زمان به پادشاهی رسیدن یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی و آخرین فرمان‌روای ایران پیش از اسلام آغاز شد. جلوس او در سه‌شنبه ۲۱ ربیع‌الاول ۱۱ ق/ ۲۹ خرداد ۱۰ ایرانی ۱۶ ژوئن ۶۳۲ م بود. این تاریخ بین زرتشتیان ایران و هند و پاکستان هنوز هم رواج دارد و دنباله گاهشماری اوستایی نو است که ده سال از گاهشماری رسمی ایران عقب‌تر است (بیرشک، ۱۳۷۳: ۲۲۹).

۵. نام محله‌ای در کرمان.

۶. خطابات مانکجی برگرفته شده از این سایت است:

<http://www.fravahr.org/spip.php?rubrique4&debut>

(> History & Chronology > Conditions of Zarathushtis in Iran www. fravahr. org)

در این سایت تصویر خطابات مانکجی در جمع پارسیان بمبئی به فارسی و نامه‌های انجمن زرتشتیان بمبئی به انگلیسی در دسترس است. خطابات مانکجی به صورت دست‌نویس است و در این مقاله هر جا به خطابات مانکجی ارجاع داده شده منظور همین خطابات است.

۷. منظور افرادی در داخل جامعه زرتشتی ایران بودند که نمی‌خواستند کودکان زرتشتی باسواد شوند و پیش‌تر مخالفت این افراد با فعالیت‌های مانکجی ذکر شده است.
۸. ماستر خدابخش، از بزرگان زرتشتی، در تعلیم اوستا و پهلوی استاد بود و پرسش‌های دینی و آئینی که به انجمن زرتشتیان می‌رسید پاسخ می‌داد و همو بود که در جواب میرزا حسین خان ذکاءالملک در مورد زبان دساتیر آن را مجعول خواند و در این کار اولین نفر بود که پرده از این حقیقت برداشت (شهمردان، ۱۳۳۰: ۶۱۲؛ سفیدوش، ۱۹۹۹: ۸۷-۸۸).
۹. وی اهل خرمشاه بود و چون در بمبئی با ارتش انگلستان همکاری می‌کرد و در سال ۱۲۴۹ یزدگردی آذوقه ارتش هند به‌خصوص اردوگاه پونه به او محول شد به «کتراکتر» معروف شد. هنگامی که استاد کیومرس در بمبئی در مورد لزوم تأسیس دبستان در روستاهای زرتشتی‌نشین ایران مشغول تبلیغات بود، خداداد در سال ۱۲۵۶ یزدگردی مسئولیت ساخت یک باب دبستان در خرمشاه و تهیه بودجه آن را به‌عهده گرفت و مبلغ ۱۹ هزار روپیه به دست انجمن اکابر پارسیان سپرد که سود حاصل از آن را به‌مصرف هزینه‌های مدرسه برساند و نیز بعداً برای ساخت دبستان‌های قاسم و رحمت‌آباد هم کمک کرد (شهمردان، ۱۳۳۰: ۶۷۳-۶۷۵).
۱۰. وی برای تأسیس مدرسه مبلغی هنگفت هم به دست انجمن اکابر سپرد تا سود آن را به مصرف هزینه‌های فرهنگی و اجتماعی برساند (شهمردان، ۱۳۳۰: ۶۸۶).
۱۱. این همان دبیرستان کیانیان است که با پول زرتشتیان کرمان ساخته شد. امتحانات این دبیرستان هر شش ماه یک‌بار برگزار می‌شد و در آن بزرگان و قونسول انگلیس و ... حضور داشتند (سروشیان، ۱۳۷۰: ۱/۱۲۷، ۱۳۳).
۱۲. فریدون خسرو اهرستانی، معروف به گل خورشید، از مؤسسان انجمن زرتشتیان تهران و رئیس شعبه تجارت‌خانه جهانیان در تهران بود. برای قتل او علل گوناگونی برشمرده‌اند: همکاری با آزادی‌خواهان در صدر مشروطه با دادن پول و نیز جنگ‌افزایی که در اختیار فداییان می‌گذاشت (مامانتوف، ۱۳۶۳: ۶۰، پاورقی؛ کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۱/۱۵۱-۱۵۲). قتل وی در تاریخ ۳ ذی‌الحجه ۱۳۲۵/۱۷ دیماه ۱۲۸۶ روی داد (نفرشی حسینی، ۱۳۵۱: ۶۹؛ شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۱/۱۵۷).

منابع

- اشیدری، جهانگیر (۱۳۵۵). *تاریخ پهلوی و زرتشتیان*، [تهران]: ماه‌نامه هوخت.
- امینی، تورج (۱۳۸۰). *اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران (۱۲۵۸-۱۳۳۸ شمسی)*، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- اوین، ژان (۱۳۶۲). *ایران امروز (۱۹۰۶-۱۹۰۷ م)*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: زوار.
- اورسل، ارنست (۱۳۸۲). *سفرنامه قفقاز و ایران*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

براون، ادوارد گرانویل (۱۳۸۱). *یک سال در میان ایرانیان*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: ماه‌ریز.
بیرشک، احمد (۱۳۷۳). *گاهنامه تطبیقی سه هزار ساله*، تهران: بنیاد دانش‌نامه بزرگ فارسی.
تفرشی حسینی، احمد بن علیرضا (۱۳۵۱). *روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران*، یادداشت‌های حاجی میرزا سیداحمد تفرشی حسینی در سال‌های ۱۳۲۱-۱۳۲۸ ق، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
جکسن، آبراهام و. ویلیامز (۱۳۵۲). *سفرنامه ایران در گذشته و حال*، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران: خوارزمی.
خطرات ارباب کینخسرو شاهرخ (۱۳۸۱). به کوشش شاهرخ شاهرخ و راشنا رایتر، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، تهران: مازیار.
خطابات مانکجی برگرفته از سایت:

<http://www.fravahr.org/spip.php?rubrique4&debut>

History & Chronology > Conditions of Zarathushtis in Iran www.fravahr.org

درویش فانی (۱۲۸۰). *ترجمه اظهار سیاحت ایران*، ترجمه باقر کرمانشاهی، بمبئی: طبع‌خانه بنئی ایدوکیس سوسایتی.
رجایی، عبدالمهدی (۱۳۸۳). *تاریخ اجتماعی ایران در عصر ظل‌السلطان (از نگاه روزنامه فرهنگ اصفهان)*، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
رحمانی، عنایت‌الله (۱۳۸۳). *حبل‌المتین (کلکته)*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
رحمانی، عنایت‌الله (۱۳۸۴ الف). *حبل‌المتین (کلکته)*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
رحمانی، عنایت‌الله (۱۳۸۴ ب). *چهره‌نما ۱۳۲۲/۱۹۰۴*، جریده مصور، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
روش شوار، ژولین دو (۱۳۷۸). *خطرات سفر ایران*، ترجمه مهرا توکلی، تهران: نشر نی.
سروشیان، جمشید سروش (۱۳۳۵). *فرهنگ بهدینان*، مقدمه ابراهیم پور داوود، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: فرهنگ ایران‌زمین.
سروشیان، جمشید سروش (۱۳۷۰). *تاریخ زرتشتیان کرمان در این چند سده*، با مقدمه محمدابراهیم باستانی پاریزی، ج ۱، تهران: بی‌نا.
سفیدوش، عنایت‌خدا (۱۹۹۹ م). *تنی چند از پیشگامان پارسی‌نژاد (در عهد رسولی)*، انتشاریو: دانداس، مؤسسه معارف بهایی.

سند شماره ۲۵۰۰۰۹۶۳، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

سند شماره ۲۹۷۰۱۷۸۷۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

سند شماره ۲۹۷۰۳۲۳۳۹، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

سند شماره ۲۹۷۰۳۷۰۵۲، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

سند شماره ۳۶۰۰۰۷۷۷۷، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

جلیل نایبیان و جواد علیپور سیلاب ۱۳۳

شریف کاشانی، محمدمهدی (۱۳۶۲). *واقعات اتفاقیه در روزگار، تاریخ مفصل مشروطیت*، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.

شهمردان، رشید (۱۳۳۰). *فرزندگان زرتشتی*، تهران: چاپ راستی.

شهمردان، رشید (۱۳۶۰). *تاریخ زرتشتیان پس از ساسانیان*، تهران: چاپ راستی.

صفایی، ابراهیم (۱۳۶۳). *رهبران مشروطه*، تهران: جاویدان.

فوروکاوا، نوبویوشی (۱۳۸۴). *سفرنامه فوروکاوا*، ترجمه هاشم رجبزاده و کینجی‌ئه اورا، تهران: انجمن مفاخر فرهنگی.

کتاب آبی، گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران (۱۳۶۳). به کوشش و ویراستاری احمد بشیری، تهران: نشر نو.

کشاوری، کیخسرو (۱۳۵۸). *پیر قصه‌گو، بی‌جا: پویش*.

ماسهارو، یوشیدا (۱۳۷۳). *سفرنامه*، ترجمه هاشم رجبزاده با همکاری ی. نی ئی یا، [بی‌جا]: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

ماماتوف، ن. پ (۱۳۶۳). *بمباران مجلس شورای ملی در سال ۱۳۲۶ ق حکومت تزار و محمدعلی شاه، خاطرات ن. پ ماماتوف*، به اهتمام همایون شهیدی، ترجمه شرف‌الدین قهرمانی، تهران: اشکان.

مجموعه مکتوبات و گزارشات مانکجی هاتریا، *قانون‌نامه‌چه جدید بجهت مدرسه دهشنی دبیرستان مازدیسنان از بخشش انجمن*، کتاب‌خانه اردشیر یگانگی، شماره ۱۴۵۰.

Karaka Framji, Dosabhai (1884). *History of the Parsis, Vol. I, Including their Manners, Customs, Religion and Present Position*, London: Macmillan and co.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی